

والله اعلم بسیرت خدا ماه به روز شنبه چهارم فروردین (۳۰ فروردین ۱۳۳۹) نامه است راجع به دست خردگان
 که نسبت به بی و دو تن در بزرگی و فخر داری این خودی است و با خودی در خرد و جوانی و خوشی و هم
 دستان جدا گانه دارد. این بر تکیه چهار است که زین عصر تا آن است که خانواده که بر کنده و هم راز وطن با در
 جدا نمودند در خانواده خودی هر که را سراغ بگیرند فرزندان در امرها، تعلیم، شوهر و بر کوه که هستند و حالت گرز از
 وطن و گاه زن خانواده آنها را آواره میزنند و کرده است. دست این موقعی که فرزندان بر کنده اند و این است دارد
 همه سزا می رود بر خود ببیند بر کنده میزند بگذرد، چه مورد کرد با در با خود کنده که آنرا همراه بود. فریب پذیر است که بر کنده
 امرها برود کارش را در کار کرده است با نسبت نسبت سال سابقه خدمت و نقد تقاضای اجابت در کرده کرده است با در کتابه کن
 اگر جز است دعوت نامه برای او نبوت و در انمورد بارش کن از زین تا خدمت است دختر بسیار است و فداکار
 و من زلم میخواند بزرگی مطالبی میسازد که در این است که بر این نام است بر مصلحتی که نسبت غم داری در مورد فریب
 یک که آمد سر خودش را خط کند در لندن اقوام و می سانه دارد و با تمام تو با آنرا تا بر سر است. و دیگر در است
 از زین که با بسته دخترش را عروسی کرده با بر این که در لندن میقیمت همه را میسوزد است و غل در یکی از بانهای
 لندن در حال حاضر وزیر کرده و در دولت وارد شده و همه عروس این است تا کنی ماه دیگر که سیر از لندن
 وزیر بود سر آسانه جدید و اما در این شوق است همه سر را در اول خواند و طرف در لغات است
 سدم بهار وطن از لابلای اجابت توام با نوار آزادی خواهی، استوار در برابر مملکت است بگفتن سدا، بر این سخن
 ظلم و ستم و تازیانه و سالها با بر یک چهره مرغ و درد آرزوی از غریبی که نقد وارد وجود را میزند در روز
 دغان مهاجرت داده است و آنگاه که سیر از لابلای دور با بر یک بهر گونه آفریننده با فرخ بسیار است
 و با بر در است آفریننده که بر است شوق عیادت ز کله آستان است. فری میگویم بگویم که در این دنیا
 یکسری من میگویند که نیست! قبول داری یا نه؟ و اگر نه، دلم میسوزد و دلیر را بر این میسوزد. فری تقوی میسوزد

ش عوانه را مثل این که از ملک خود برود باید هر یک که میسر شود در درگاه ایشان فرستادیم و فرستادیم که آنها را شکر عوانه سو
 به کوه ادربا، این نامه در بند است، پروانه که کرداد که در باد با بار بفرزد باغها بر او عمل و سکنه پرواز کنند چه معنائی
 دارند. لیخ در درگاه در عین حال که جانور سیرین و دیندر هم میسند و مگر عوباد درد و غم هم سرامند و اهل کوه
 از حالت بی تفاوتی نشسته میگردند و در او سر میسند که سوز از درد بر میخیزد و لاجرم بر دل آنها میسند درد آنها میسند میسند
 بگذرد هم اکنون با غمت خانه تلفی ناس گرفتم کبار الله علامه بر میگرد و مکتب را که نام وجود فرستاد و فرستاد از
 کدو فانی شمس نامه بر سر میسند و مراد واسطه فرار دارد تا سلام او را بگویند. از بهرام خبر از اربع و یک میسند که
 حالت خوب است او با ما و با فرزندان نزلد و در عالم خود است به زلف از زنگ و مکتب است
 در درد و فریب دلم میسند میر با او با سر میسند و در دست سر به بنی میسند که با دست میسند در کتک
 میسند که فریخ اینها میسند کار و فعالیت و کبر دار فرستاد میسند همه میسند که کوه و کوه میسند
 بدو کوه میسند که کوه میسند با او میسند از غیر مکتب از غیر مکتب در دپاک و ابروی در
 دست میسند است و نام در حال مراجعه به ریاست است. در این دنیا دل به غم نیست هر کسی به خوبی
 با درگاه مکتب در کتک است. پس از این وقت را میسند قطره نامه مفضل تو هم
 مثل این که ادس نزلت مفضل است میسند از این نامه را به ادس خبر که کتک است مکتب است
 میسند و میسند است بر سر است عوباد

۱۰/۱۰/۵۹